



قادرزاده، امید و رضازاده، فاطمه (۱۳۹۸). مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته و درک زنان از مشارکت در نهادهای مدنی. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶(۱۴)، ۹۶-۶۳.

## مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته و درک زنان از مشارکت در نهادهای مدنی

امید قادرزاده<sup>۱</sup> و فاطمه رضازاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

### چکیده

انجمن‌های مدنی به مثابه بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک در واسازی رده‌بندی‌های اجتماعی نقش قابل توجهی ایفا می‌نماید. در پژوهش حاضر، به قصد راه‌بردن به تجربه و درک زنان از مشارکت در انجمن‌های مدنی، به روش نظریه زمینه‌ای با ۲۰ نمونه زن دارای تجربه فعالیت انجمنی مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت یافته به عمل آمد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که حضور و مشارکت زنان در انجمن‌های مدنی تابع منابع در دسترس زنان و تجربه‌ی زیسته‌ی فعالیت اجتماعی است و زمینه‌ی مذکور به مثابه شرایط علی، کم و کیف مشارکت زنان را رقم می‌زند. در این میان، بازتعریف و بازسازی خود، تکوین اخلاق مدنی، بسط تعلقات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به‌مثابه زمینه‌ی تسهیل‌گر، و ازجا‌کنندگی اجتماعی و مکان‌زدایی و بسترزدایی از زنانگی و تقویت ساخت فرصت‌های اجتماعی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر عمل نموده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک زنان از کنش مدنی بر سیاست حضور و تقدیس کنش‌ورزی زنانه، کارآمدی، ندای درون، برون‌رفت از ملال زندگی، و بسترزدایی فرهنگی از زنانگی دلالت دارد. بر اساس کنش‌های زنان، انجمن‌های مدنی پیامدهای فردی، اجتماعی و فرهنگی وسیعی برای زنان در بر داشته است که در ذیل مقوله هسته توانمندساز- ساختاریبخش متمرکز است.

**کلیدواژه‌ها:** مشارکت مدنی؛ منابع دردسترس؛ انجمن‌های مدنی؛ بازتعریف هویت اجتماعی؛ زنان.

۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)، o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، fatemehrezazadeh68@gmail.com

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

در دنیای امروز یکی از شاخص‌های مهم در سنجش اندازه توسعه یافتگی جوامع، چند و چون مشارکت زنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنهاست. زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع محسوب می‌گردند که خود یکی از مهمترین منابع توسعه‌اند. زنان ایرانی علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفته و تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد بدون مشارکت فعال زنان و لحاظ نمودن دیدگاه آنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، توسعه پایدار محقق نمی‌گردد. اگرچه شاخص‌های مربوط به مشارکت زنان در سال‌های اخیر رشد پیدا کرده است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که «متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، مدنی، و مدیریتی رشد چندانی نداشته است» (قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

ناگفته پیداست در دهه‌های اخیر بر شمار زنانی که در جستجوی پست‌های مدیریتی و رده‌های بالای سازمانی بوده‌اند افزوده شده است، ولی هنوز هم نسبت حضور زنان شاغل در رده‌های سازمانی بالا در اقلیت است (نصیری و یلک‌بنی و بهشتی راد، ۱۳۹۳: ۱۵۰). بنا بر گزارش جهانی شاخص شکاف جنسی<sup>۱</sup>، کشور ایران در سال ۲۰۱۸ در شاخص شکاف جنسیتی در بین ۱۴۹ کشور با امتیاز ۰/۵۸۹ در رتبه ۱۴۲ قرار گرفته است. در مقایسه با گزارش جهانی شاخص شکاف جنسی در سال ۲۰۱۴، جایگاه ایران از ۱۳۷ به مرتبه ۱۴۲ رسیده است. طبق گزارش سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، با افزایش شاخص شکاف جنسیتی ایران از ۰/۵۸ به ۰/۶۰۲ این فاصله رو به کاهش بوده است. اما شاخص شکاف جنسیتی ایران در گزارش سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ با تناوب با تغییرات افزایشی و کاهشی مواجه و در سال ۲۰۱۲ میزان شاخص شکاف جنسیتی به ۰/۵۹۳ و در نهایت در سال ۲۰۱۸ به ۰/۵۸۹ رسیده است؛ یعنی رقمی کمتر از آن چه در گزارش ۲۰۰۷ اعلام شده بود. بنابراین، در تغییرات شکاف جنسیتی در ایران نوعی عقب‌گرد یا حداقل ایستایی از میانه دهه گذشته در کاهش نابرابری‌های جنسیتی مشاهده می‌شود. بهترین رتبه در شاخص شکاف جهانی جنسیت در سال ۲۰۱۸ مربوط به بخش آموزش (دستیابی به آموزش) است که ایران در بین ۱۴۹ کشور در رتبه ۱۰۳ (امتیاز ۰/۹۶۹) قرار گرفته است پس از آن بهترین رتبه ایران با قرار گرفتن در رتبه ۱۲۷ مربوط به بخش سلامت است (مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۸). مطالعات و منابع گوناگون نیز از کشورهای

مختلف نشان می‌دهد که افزایش زنان در جایگاه‌های مدیریتی، به‌ویژه در مقایسه با تعداد کل زنان شاغل هنوز نامتعادل است (کوتیس و کاسار<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). این موضوع بیانگر این است که در زمینه‌های متنوع، «رهبری با مردان شناسایی می‌شود. حتی اگر زنان نقش‌ها را رهبرانه و مسئولانه به پیش ببرند، این گرایش عمومی وجود دارد که رهبران مرد بهتر عمل می‌کنند و رهبری یک مفهوم جنسیتی به شمار می‌آید» (کولمن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). قاعده‌ی کلی که در همه جای دنیا کم و بیش وجود دارد، آن‌جا که قدرت هست، زنان نیستند (بیانین، ۱۳۸۰ به نقل از غلامی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۰۷).

یکی از عرصه‌های قدرت و مشارکت زنان، عرصه‌ی اجتماعی و مدنی است که پیوند وثیقی با دیگر شاخص‌های توسعه اجتماعی نظیر جامعه مدنی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی دارد (ازکیا و غفاری ۱۳۸۴: ۶۴). مشارکت مدنی، ناظر بر همکاری با نهادهای مدنی غیر وابسته به دولت و یا عضویت در این‌گونه نهادها است؛ «تشکل‌هایی که با مشارکت داوطلبانه‌ی شهروندان بدون دخالت دولت و به‌طور غیرانتفاعی و عام‌المنفعه ایجاد می‌شوند و فعالیت آن‌ها معطوف به موضوعات علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری، نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب‌دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشت و درمان، توانبخشی، محیط زیست، عمران و آبادانی و نظائر آن است (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۷). فراتحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان نشان‌گر آن است که «مشارکت زنان، در بدنه‌ی نخبگانی و دانشگاهی بعد از انقلاب تاکنون از روند مشخصی که ذیل آن بتوان به ارائه مدلی نظام‌مند از کم و کیف مشارکت زنان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دست یافت، برخوردار نبوده و به صورتی مشهود تحت تأثیر فضاهای گفتامانی دولت‌های حاکم بوده است و نگاه جزئی و موردی نسبت به مشارکت زنان در عرصه‌های محدود منجر به غفلتی مهم در شکل‌گیری نگاهی همه‌جانبه به این حوزه گردیده است» (صادقی فسایی و خادمی، ۱۳۹۵: ۳۵).

در دوره‌هایی که سیطره‌ی خرده نظام سیاسی بر سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تعدیل شده است بدلیل ساخت فرصت‌های سیاسی، زمینه برای رشد نهادهای مدنی و به تبع آن مشارکت اجتماعی و مدنی مردان و زنان مهیا گشته است. برای نمونه، «به لحاظ کمی طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۹ تشکل‌های غیردولتی زنان از ۶۷ تشکل به ۴۸۰ تشکل افزایش یافته است» (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۸). بنا به آمار معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری (۱۳۹۶)، تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و خانواده از ۱۶۷۷ به ۲۶۷۰ طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۵

1- Cortis & Cassar

2- Coleman

رسیده است که گستره‌ی فعالیت آنان، فرهنگی-اجتماعی، صنفی، اقتصادی، و خیریه‌ای می‌باشد. هر چند کم و کیف مشارکت زنان در استان کردستان در مقایسه با سایر استان‌ها و در مقایسه با مردان در عرصه‌های مختلف با مشکلات عدیده‌ای روبروست. برای مثال، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال ۱۳۹۳ (برابر با ۱۰/۹ درصد) پایین‌تر از میانگین کشوری (۱۲/۴) بوده و ۶/۵ برابر پایین‌تر از میانگین مشارکت اقتصادی مردان (۶۷/۹) بوده است. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال ۱۳۹۵ به ۱۳/۳ درصد رسیده است. نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زنان طی سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ (۲۵/۸ درصد)، تعداد قضاات زن در سال ۱۳۹۵ (۲ نفر به‌عنوان دادیار)، تعداد دهیاران زن در دوره سوم و چهارم فعالیت شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳ و ۵۷ نفر)، زنان منتخب شورای اسلامی شهر و روستا طی دوره‌های اول، دوم، سوم و چهارم (به‌ترتیب ۲۴، ۲۱، ۱۸ و ۵۴ نفر) بوده است.

ساختار جنسی بیکاری در استان نشانگر آن است که نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان بوده است و نرخ بیکاری مردان ۱۴/۲ درصد و نرخ بیکاری زنان ۲۸ درصد است. هم‌چنین بنا به سرشماری سال ۱۳۹۵ نرخ باسوادی مردان ۸۴/۳ و نرخ باسوادی زنان، ۶۹/۵ درصد بوده که در استان کردستان ۷۸ درصد (نرخ باسوادی) بوده که حدود ۱۰/۷ درصد پایین‌تر از میانگین کشوری (۸۷/۶) بوده است (سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان کردستان، ۱۳۹۵). با وجود رشد شاخص‌های زنان، شکاف فاحشی در مشارکت زنان و مردان در عرصه‌های رسمی و غیررسمی مشهود است. با این وصف، در استان کردستان نیز به تبع جامعه ایران، نهادها و تشکل‌های غیر دولتی زنان در دو دهه اخیر رشد نموده است. با توجه به اینکه پیش‌نیازهای کنش مشارکتی از جمله ارتقای سطح تحصیلات، رشد آگاهی جمعی و مهارت‌های حرفه‌ای و اجتماعی زنان وجود دارد، حضور و فعالیت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و مهیا نمودن شرایط برای گسترش و تعمیق مشارکت مدنی زنان، موجب بهره‌گیری از استعدادها و قابلیت‌های آنان، تقویت سرمایه اجتماعی و مهیا نمودن بسترهای لازم برای تبدیل‌پذیری سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی و اجتماعی ضروری به‌نظر می‌رسد.

با توجه به حضور روزافزون زنان در جامعه، تشکل‌ها و انجمن‌های مدنی عرصه‌ی مناسبی برای جلب مشارکت و به‌فعلیت رساندن قابلیت‌ها و مطالبات زنان می‌باشد؛ انجمن‌هایی که با اهداف و زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، حمایتی و... در جهت توانمندسازی اقشار آسیب‌دیده از جمله زنان و کودکان دست به فعالیت می‌نمایند.

سندج به عنوان مرکز استان کردستان و شهری چندفرهنگی در دو دهه‌ی اخیر شاهد رشد نهادهای غیردولتی بوده است. این شهر نیز مانند سایر نقاط کشور در جریان تحولات مدرن قرار

گرفته و افرادی نوع‌دوست به تأسیس انجمن‌های مردمی دست یازیده‌اند. با نظر به وجوه ساختاری و کنش‌گرانه‌ی مشارکت مدنی یکی از مجاری قابل اتکای شناسایی زمینه‌ها و بسترهای پیشران مشارکت مدنی، تمسک و بهره‌گیری از تجربه‌ی زیسته و درک زنان فعال در نهادهای مدنی است. بر همین اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که از منظر زنان فعال مدنی، زمینه‌ها و دلایل حضور و فعالیت زنان در انجمن‌های مدنی زنان بوده است؟ تجربه و درک زنان از فعالیت در سازمان‌های مردم‌نهاد چگونه است؟ و فعالیت مدنی چه پیامدها و آثاری در زندگی فردی و اجتماعی زنان بر جای گذاشته است؟

## ۲- پیشینه پژوهش

### ۲-۱- مروری بر ادبیات تجربی

در خصوص مشارکت زنان در ابعاد مختلف آن پژوهش‌های عدیده‌ای به انجام رسیده است. در این مطالعات به ابعاد مشارکت سیاسی (چابکی، ۱۳۸۱؛ موحد، ۱۳۸۲؛ پناهی، ۱۳۸۶؛ گلابی و حاجی‌لو، ۱۳۹۱)، اقتصادی (کشته‌گر و سارانی، ۱۳۹۵)، اداری و اجرایی (هزارجریبی و پیلهوری، ۱۳۹۱؛ غلامی و همکاران، ۱۳۹۴)، اجتماعی (توسلی، ۱۳۸۲؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۲؛ محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۲؛ صمدیان و یزدان‌پناه، ۱۳۸۷) و مدنی (عبداللهی، ۱۳۸۳؛ قانع‌راد و حسینی، ۱۳۸۴؛ قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱) پرداخته شده است. این پژوهش‌ها عمدتاً از منظر روش‌شناسی کمی به انجام رسیده و سهم مطالعات کیفی ناچیز است.

پژوهش‌هایی که در حوزه مشارکت اجتماعی و مدنی به انجام رسیده است، نشان از پایین بودن نرخ مشارکت مدنی زنان در مقایسه با مردان و متفاوت بودن کم و کیف مشارکت مدنی در بین خود زنان (عبداللهی، ۱۳۸۳) دارد. در میان گونه‌های مشارکت، مشارکت زنان عمدتاً مذهبی و خیریه‌ای بوده و مشارکت نهادی (انجمنی) در پایین‌ترین سطح قرار دارد (قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱). نتایج پژوهش شادی‌طلب و کمالی (۱۳۸۱) نیز مؤید آن است که سطح مشارکت مذهبی-خیریه‌ای زنان تهرانی بالاتر از حد متوسط می‌باشد و گرایش اندکی به سایر انواع مشارکت‌های اجتماعی در زنان وجود دارد.

بر مبنای این پژوهش‌ها، کم و کیف مشارکت اجتماعی و مدنی زنان تابع عواملی چون میزان منابع در دسترس زنان، گستره روابط اجتماعی، اثربخشی اجتماعی (قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱)، وضع تأهل، موقعیت اقتصادی، اجتماعی زنان (محسنی و همکاران، ۱۳۹۲)، محدودیت‌های ساختاری و خانوادگی (شادی‌طلب و کمالی، ۱۳۸۱)، نادیده گرفتن قدرت سازمان‌های غیر دولتی

در عرصه سیاسی (هلمز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳)، سطح توسعه محل سکونت زنان، محیط زندگی و وضعیت اجتماعی شدن، نوع هویت اجتماعی و میزان رشد نظام شخصیتی (عبداللهی، ۱۳۸۳) می‌باشد. بر مبنای پژوهش یزدان‌پناه (۱۳۸۲) عوامل خانوادگی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی دست به دست هم داده و زنان را از مشارکت باز داشته است. عوامل مورد بررسی نشان از سهم و کارگزاری متعین‌های ساختاری در وضعیت مشارکت زنان دارد. به لحاظ پیامدی، در مطالعات موجود نقش نهادهای مدنی در توانمندسازی زنان، فرهنگ‌سازی جامعه و شناخت و ریشه‌یابی مسائل اجتماعی و ارائه راه‌حل‌های عمومی جهت رفع نواقص (قشقایی، ۱۳۷۸ به نقل از جهانگیری و شکری زاده، ۱۳۸۹)، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انسجام اجتماعی (جهانگیری و شکری زاده، ۱۳۸۹)، و چانه‌زنی برای حقوق زنان، و بهبود زندگی روزمره زنان (بالحبیب<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴) است.

اعظم‌آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی»، ضمن اشاره به سهم نازل زنان ایرانی به‌ویژه در فعالیت اقتصادی و تصمیم‌گیری سیاسی، با استناد به یافته‌های تحقیقات انجام شده و آمار رسمی، نشان داده است که در سطح خرد، جامعه‌پذیری جنسیتی، فضاهاى جنسیتی، نوع شبکه اجتماعی زنان، دشواری تحرک زنان (تحرک فیزیکی، اقامتی، شغلی)، محدودیت در فرصت‌های اجتماعی (آموزشی، شغلی و گروهی) و فقدان وفاق استراتژیک نخبگان مانع تکوین و گسترش شخصیت پیشرفته کارگزار توسعه در زنان شده است و در سطح کلان، اختلال ساخت اجتماعی در ابعاد هنجاری و نمادی بستر اولیه لازم برای مشارکت زنان در توسعه را فراهم نمی‌آورد.

صادقی فسایی و خادمی (۱۳۹۵) در «پژوهشی با عنوان فرا تحلیل چهار دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان»، بر نمای کاریکاتور مشارکت زنان در بدنه‌ی پژوهشی تأکید نموده‌اند. به بیان دیگر، فضای پژوهشی کشور در برهه‌های مختلف فراخور شرایط زمینه‌ای گوناگون به احیا و برجسته‌سازی عرصه و گستره خاصی از مشارکت اقدام نموده است؛ زمانی مشارکت اقتصادی حاکم می‌گردد و زمانی دیگر مشارکت سیاسی و همواره عرصه‌هایی بوده‌اند که نسبت به آن‌ها غفلت و کم‌توجهی شده است. یکی از عرصه‌های مغفول مانده بعد فرهنگی مشارکت است یا میزان پرداخت به مسئله مشارکت اجتماعی زنان نیز از مواردی است که با ابهام فهمی بالایی همراه بوده است. لذا اگر نحوه بازنمود مشارکت زنان در عرصه پژوهشی را به انسان تشبیه

---

۱-Helms

۲- Belhabib

نماییم دارای اندامی کاریکاتوری و ناموزون بوده است.

مرور مطالعات تجربی نشان از وجوه آسیب‌زا و مسأله‌مند مشارکت زنان در عرصه‌های رسمی و غیر رسمی و مدنی است. در این دسته مطالعات، زمینه‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی و به بیان دیگر موانع بیرونی موجود بر سر راه مشارکت زنان شناسایی و احصاء شده است. نکته قابل توجه در این مطالعات غلبه نگاه بیرونی به مشارکت اجتماعی و مدنی زنان و غیاب تجربه زیسته زنان و بویژه زنان فعال در عرصه اجتماعی و مدنی است. از دیگر سو، در مطالعات به انجام رسیده، استراتژی‌ها و راهبردهایی که زنان برای سهم‌شدن در عرصه‌های اجتماعی و مدنی اتخاذ می‌کنند و البته پیامدهای این استراتژی‌ها و بویژه در خصوص میدان مورد مطالعه با توجه به بافت فرهنگی آن، مورد توجه قرار نگرفته است. با نظر به حضور و مشارکت فزاینده زنان در فعالیت‌های اجتماعی، پژوهش حاضر ضمن بازسازی معنایی تجربه زیسته زنان فعال در انجمن‌های مدنی به شیوه‌ی امیک به تفسیر زمینه‌ها و دلایل فعالیت مدنی زنان، راهبردهای بکارگرفته زنان برای فعالیت مدنی و پیامدهای این حضور از نقطه‌نظر زنان می‌پردازد.

## ۲-۲- مروری بر ادبیات نظری

نهادهای مدنی، ناظر بر اجتماعات بینابینی است که در حد واسط اجتماعات غیررسمی و رسمی جای دارند. هابرماس، وجود نهادهای مدنی و گستره‌ی همگانی را به‌عنوان آن بخش از حیات اجتماعی می‌داند که ضمن استقلال خود نسبت به بخش‌های رسمی و غیر رسمی زمینه را برای گفتگوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه و کنش ارتباطی رهایی بخش فراهم می‌سازد. علاوه بر این، او بر ویژگی‌های شخصیتی افراد و توانایی آنان برای خودیابی و قطع وابستگی از بخش‌های رسمی و غیر رسمی نیز تأکید می‌کند. هابرماس، در نظریه‌ی کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی خود، تعارضات و بحران‌های هویتی را ناشی از نبود آزادی و مشارکت حقیقی مردم در تعیین سرنوشت خویش می‌داند. وی، بهره‌گیری از حوزه عمومی یا گستره همگانی برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه را در شکل‌گیری ساختارها و ارزش‌های عام و تحقق عقلانیت ارتباطی و توسعه و تکامل اجتماعی ضروری می‌داند. مطابق با دیدگاه هابرماس، زنان اگر بخواهند در جهت رهایی خویش عمل نمایند، باید از وابستگی خود به بخش‌های رسمی و غیررسمی به‌ویژه دولت و قومیت بکاهند و بر میزان فعالیت مدنی در نهادهای مدنی با رعایت منطق حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی یعنی تعامل مفاهیم‌ای و گفتگوی آزاد و خردمندانه و بدور از هر نوع سلطه بیفزایند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۷۰).

پاتنام، با مفهوم‌سازی نهادهای مدنی در قالب شبکه‌های افقی (مساوات‌طلب) و سرمایه

اجتماعی پیونددهنده، تعمیم‌یافته، روابط اجتماعی افراد و تعاملات آنان با یکدیگر را بنیادی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی معرفی می‌کند و شبکه‌ها را به عنوان خاستگاه هنجارهای اعتماد و همیاری مطرح می‌سازد. به باور پاتنام، مشارکت در نهادهای مدنی بر مشارکت فعال در موضوعات عمومی، علاقه‌مندی به مسائل عمومی و آمادگی درگیر شدن در مباحث و فعالیت‌های عمومی و همکاری و عضویت در نهادهای مدنی دلالت دارد (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۹۶). از نظر پاتنام، اشکال مشارکت مدنی (داوطلبانه) را می‌توان در قالب مشارکت غیررسمی و نهادی (انجمنی) که در برگیرنده عضویت در سازمان‌ها، انجمن‌ها و کلوب‌ها (باشگاه‌ها) با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده در یک زمان و مکان مشخص است، مورد مطالعه قرار داد.

پاتنام، وجود اشکال متفاوت سرمایه اجتماعی و ابعاد چندگانه‌ی آن را مورد تأکید قرار داده و سرمایه اجتماعی محدود<sup>۱</sup> را در مقابل اتصالی<sup>۲</sup>، قرار می‌دهد. سرمایه اجتماعی اتصالی، بر شبکه‌ای اجتماعی اشاره دارد که افراد غیر مشابه از بخش‌های گوناگون جامعه را به یکدیگر مرتبط می‌کند و می‌تواند هویت‌های باز و فارغ از تعصب را موجب گردد، این نوع سرمایه از طرفی همیاری‌های تعمیم‌یافته را بر می‌انگیزد و از طرف دیگر دستیابی به منابع موجود در شبکه‌های وسیع‌تر و انتشار اطلاعات را ممکن می‌کند. بنابراین، آثار بیرونی مثبت سرمایه اجتماعی بیشتر در این نوع محتمل است (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۷).

دغدغه‌ی اصلی پاتنام، تحلیل زوال و کاهش مشارکت‌های مدنی و ارتباطات اجتماعی در جوامع معاصر است و در این میان به عواملی چون ثبات ساکنان در مقابل تحرک ساکنان<sup>۳</sup>، تأثیر محدودیت‌های زمانی و فشارهای اقتصادی به ویژه بر خانواده‌هایی که والدین هر دو شاغلند، میزان حضور زنان در نیروی کار، حاشیه‌نشینی و پراکندگی شهر، تأثیر سرگرمی‌های الکترونیکی و از همه بیشتر تلویزیون در خصوصی کردن اوقات فراغت، تغییرات نسلی، کاهش میزان ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش نرخ دستمزد واقعی و غیره. به زعم پاتنام، متأهلین و والدین در خانواده‌های طبقه متوسط، معمولاً به لحاظ اجتماعی بیشتر از دیگران مشارکت دارند (همان، ۵۷).

آنتونی گیدنز<sup>۴</sup>، با بررسی و نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه و با طرح نظریه ساختارمندی، وابستگی متقابل ساختار و کنش انسانی را مورد تأکید قرار داده است (گیدنز، ۱۳۸۸: ۸۱). بر

1- Bonding Social Capital

2- Bridging Social Capital

3- Residential Mobility

4- Giddens



اساس نظریه‌ی گیدنز، نه تجربه‌ی کنشگر فردی (همچون کنش متقابل نمادین) و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی (همچون نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری) بلکه اعمال اجتماعی است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند. به اعتقاد وی، کنش‌ها اعمال را موجب می‌شوند و از طریق این اعمال، آگاهی‌ها و ساختارها به وجود می‌آیند و در واقع جریان دیالکتیکی از ایجاد عمل، ساخت و آگاهی‌ها در بستر تاریخی و فرایندی پویا و به شکل بازتابی جریان می‌پذیرد.

به زعم گیدنز، گرایش نهادهای مدنی با تغییر شکل زندگی روزمره همراه بوده و پیامدهای ژرفی برای فعالیت‌های شخصی در برداشته است. بازاندیشی هویت شخصی و اجتماعی افراد براساس روایت خاصی از خود باطنی آن‌ها است که برحسب بازتاب‌های متغیر نهادهای اجتماعی مدرن مورد تجدیدنظرهای مداوم قرار می‌گیرد. زنان نیز امکان بازاندیشی در هویت اجتماعی خود و نقش زن در اجتماع و هویت فردی خود را یافته‌اند و از خلال مشارکت در انجمن‌های مدنی به تلاش در جهت توانمندسازی خود در این زمینه دست یازیده‌اند.

گیدنز با طرح مفهوم سیاست‌رهایی بخش و سیاست زندگی که ناظر بر بعد جمعی و فردی کنش اجتماعی است، بر عاملیت در چارچوب ساختارهای موجود تأکید و در نهایت با دنبال کردن خط‌مشی‌های فردی و تصمیم‌گیری‌ها بر حسب قدرت سوژه، متوجه زندگی روزمره به‌عنوان بستری برای بروز و نمود ساحت‌های وجودی هویت شخص در مدرنیته متأخر می‌شود. او می‌کوشد با طرح سیاست زندگی از قابلیت‌های مقاومت آمیز فراوان عاملیت‌ها در مدرنیته متأخر سخن بگوید. سیاست زندگی تنها منجر به انتخاب‌های روزمره نمی‌شود، بلکه زایایی با خود دارد که انسان را آزاد می‌کند تا بتواند انتخاب کند (گیدنز، ۱۳۸۸).

پیتر برگر، نیز به بررسی تأثیرات نهادهای مدرن بر ذهنیت و نگرش افراد در جوامع در حال نوسازی و پیامدهای واکنشی در قبال فرایندهای نوگرایی و نوسازی در اشکال نوسازی‌زدایی و نوسازی‌ستیزی پرداخته است. به نظر وی، نوسازی در مراحل اولیه خود، موجب بسط افق اجتماعی فرد می‌شود، فرد از طریق آموزش و وسایل ارتباط جمعی، و نیز از راه تماس چهره به چهره با کارگزاران فردی حاملان اولیه نوسازی، از جهان فراسوی محدوده‌های تجربه زندگی روزمره‌اش آگاه می‌شود و در نهایت این‌که انسان عصر مدرن مدام در زندگی روزمره خود، بین زمینه‌های اجتماعی بسیار متفاوت و غالباً متضاد، تغییر موقعیت می‌دهد. فرد با توجه به زندگی-نامه‌اش، بین جهان‌های اجتماعی متنوع و متکثر جابجا می‌شود و انسان از محیط اجتماعی و فرهنگی اصیل خود منفک می‌شود (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳).

مانوئل کاستلز، در اثر سه جلدی «ظهور جامعه شبکه‌ای، قدرت هویت و پایان هزاره»، هویت‌های جمعی را امری برساختی می‌داند که به میانجی مواد و مصالحی نظیر، تاریخ، جغرافیا،

زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه قدرت و الهامات دینی بر ساخته می‌شوند. اما افراد، گروه‌ها و جوامع این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی‌ای که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی مکانی آن‌ها دارد، از نو تنظیم می‌کنند. یکی از انواع هویت جمعی مورد توجه کاستلز، هویت برنامه‌دار است؛ کنشگران اجتماعی این نوع هویت را با استفاده از مواد و مصالح فرهنگی موجود ساخته و با توسل به آن موقعیت‌شان را در جامعه از نو تعریف می‌کنند. مطابق نظر کاستلز، هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. سوژه‌ها کنشگران اجتماعی‌اند که افراد به کمک آن‌ها در تجربه‌های خود به معنایی همه جانبه دست می‌یابند. در این جا ساختن هویت، پروژه‌ای برای یک زندگی متفاوت است که هر چند ممکن است مبتنی بر هویت زیرستم باشد، در جهت دگرگونی جامعه به‌منزله استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است (کاستلز، ۱۳۸۰؛ ۸-۲۶؛ ۴۵-۵۰). به‌زعم کاستلز، وجه مشترک جنبش‌های اجتماعی زنان به‌مثابه هویت برنامه‌دار، تلاش تاریخی، فردی، جمعی، رسمی و غیر رسمی برای تعریف مجدد زن بودن در تقابل مستقیم با پدرسالاری و ایجاد آگاهانه و فعالانه هویت‌هایی است که در اثر گردهمایی، عمل و گفتگوی آفریننده ایجاد و تقویت می‌شوند و زنان را به بازاندیشی و معنادادن به زندگی روزانه وا می‌دارند (کاستلز، ۱۳۸۰ : ۲۱۷)

جفری الکساندر<sup>۱</sup>، موضوع نهادهای مدنی را در خلال بحث از نظم اجتماعی و جامعه مدنی مطرح نموده است. جامعه مدنی، حوزه یا خرده نظامی از جامعه است که علی‌رغم وابستگی به منابع و دروندادهایی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سازمان سرزمینی و ساختارها و مناسبات کهن و اولیه، به لحاظ تحلیلی و تجربی از حوزه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و مذهبی متمایز و از هویت و استقلال نسبی برخوردار است. جامعه مدنی در حوزه اجتماعی جامعه جای می‌گیرد و حوزه همبستگی عام است. مطابق نظر الکساندر، نظم اجتماعی دموکراتیک مستلزم رهایی جامعه مدنی از سیطره سیاسی، اقتصادی و مذهبی است و به لحاظ داخلی متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی اغراض و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی نظیر خردورزی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، صداقت، برون‌گرایی و دوستی است که با خود مناسبات و تعاملات اجتماعی گسترده، باز، عام، آگاهانه و ارادی را به دنبال داشته و در نهایت به ساختارها و نهادهای اجتماعی در برگیرنده و فراگیر و مبتنی بر قانون، عدالت و حقوق شهروندی و قراردادهای اجتماعی منجر خواهد شد که تحکیم بخش نظم اجتماعی و همبستگی اجتماعی عام می‌باشد. فقدان قواعد

نمادین مثبت در سطوح سه گانه فوق الذکر، جامعه مدنی و حوزه اجتماعی را با تهدید مواجه ساخته و همبستگی و هویت جمعی عام را به عنوان بنیان‌های نظم اجتماعی و دموکراسی تضعیف خواهد نمود و خاص‌گرایی و جناح‌گرایی را در حوزه‌های چهارگانه حیات اجتماعی دنبال خواهد داشت (الکساندر، ۲۰۰۱: ۱۰۱-۱۰۳).

### ۳- روش تحقیق

روش تحقیق حاضر از نوع کیفی است. به دلیل تناسب روش‌شناسی کیفی برای کشف پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان یک پدیده، برای تفسیر تجربه زیسته و کشف پیچیدگی‌های جهان عینی و ذهنی زنان در موضوع کنش‌ورزی مدنی از روش‌شناسی کیفی بهره گرفته می‌شود. یکی از رویکردهای رایج روش کیفی، نظریه زمینه‌ای<sup>۱</sup> است که یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده ایجاد کند. نظریه زمینه‌ای نه تنها یکی از روش‌های مستقل پژوهش‌های کیفی است، که نظام کارآمد و روشمندی برای گردآوری، سازمان‌دهی و تحلیل داده‌ها فراهم می‌کند.

از آنجا که نظریه‌ی زمینه‌ای، به دنبال نظریه‌پردازی یا دست کم تحلیل نظری است، روش نمونه‌گیری کار، نمونه‌گیری نظری است. نمونه‌گیری نظری، فرآیند جمع‌آوری داده‌ها برای تولید نظریه است که طی آن تحلیل‌گر با توجه به داده‌های جمع‌آوری و تحلیل‌شده‌ی اولیه تصمیم می‌گیرد که مرحله‌ی بعد چه داده‌هایی را در کجا پیدا کند (گلاسر و استراوس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۴۵). در این نوع نمونه‌گیری «دست‌یابی به نمونه‌ای که حداکثر درگیری با مسئله تحقیق دارد و از اطلاعات زیادتری برخوردار است» نمونه مناسب است (ایمان، ۱۳۹۰: ۱۴۶). در نمونه‌گیری نظری، تعداد افراد نمونه با معیار اشباع نظری<sup>۳</sup> تعیین می‌شود؛ بر همین مبنا، در پژوهش حاضر گردآوری اطلاعات تا موقعی ادامه پیدا کرده است که افزایش اطلاعات، مفاهیم، مقولات، خرده مقولات و تنوع جدیدی به دست ندهد. یعنی هنگامی که پاسخ‌های جدیدی برای پرسش‌های تحقیق کسب نمی‌شود و پاسخ‌گویان داده‌هایی مشابه با داده‌های کسب شده‌ی پیشین به دست می‌دهند. این که محقق چه هنگام و با انجام چه تعداد مصاحبه به اشباع نظری برسد ابدأ قابل پیش‌بینی نیست و طی فرآیند تحقیق مشخص خواهد گردید.

برای نمونه در پژوهش حاضر، پس از انجام ۲۰ مصاحبه نیمه ساخت‌یافته، اشباع نظری

---

1- Grounded Theory  
2- Glaser & Strauss  
3- Theoretical Saturation

حاصل شد. علاوه بر این، از نمونه‌گیری هدفمند<sup>۱</sup> استفاده شده است که در آن «مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و بر حسب خصوصیات و تجربیات مرتبط آنان با پدیده مورد مطالعه گزینش می‌شوند. در نمونه‌گیری هدفمند مشخص می‌شود که با چه کسی باید گفتگو کرد و در نمونه‌گیری نظری مشخص می‌شود که محقق برای تکمیل اطلاعات و رفع موارد مفقود شده باید به کجا رجوع کند» محقق بر طبق حساسیت نظری‌اش تشخیص می‌دهد که جواب پرسش‌های تحقیق در کجاست (ایمان، ۱۳۹۰: ۳۴۹). «عمق نمونه‌گیری نظری، بستگی دارد به مقدار داده‌هایی که در یک گروه یا یک مقوله جمع‌آوری شده‌اند» (گلاسر و استراوس، ۲۰۰۶: ۶۹). بر همین اساس نمونه‌گیری‌ای نظری انجام شده است و مصاحبه‌شوندگان بر اساس سوال‌های تحقیق، مصاحبه‌های قبلی و حساسیت نظری گزینش گردیده‌اند. در فرایند انجام مصاحبه‌ها، گزینش مصاحبه‌شونده‌های بعدی به روش نمونه‌گیری با حداکثر تنوع انجام پذیرفته است.

استراتژی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساخت یافته بوده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش زنان ۱۹ تا ۴۸ ساله‌ای بودند که در شهر سنندج در انجمن‌های مدنی مشارکت و فعالیت داشته‌اند. لازم به ذکر است، با نظر به گستره‌ی فعالیت زنان، نهادهای مدنی انتخاب شده است. برای نمونه، دلیل غیاب زنان در شورای شهر و یا مشارکت بسیار نازل زنان در انجمن‌های فرهنگی و سیاسی، گستره و فعالیت زنان معطوف به مطالعه‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد اجتماعی و محیط زیستی بوده و معنای عام نهادهای مدنی مدنظر نبوده است و بر این اساس کلیدی‌ترین افراد مشاهده و مطالعه گردیده‌اند. در این تحقیق پس از انجام ۲۰ مصاحبه نیمه ساخت یافته، اشباع نظری حاصل شد. پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها، فرایند کدگذاری در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

### ۳-۱- مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

میدان مورد مطالعه‌ی پژوهش، معطوف به مطالعه‌ی آن دسته از تشکل‌های مدنی در شهر سنندج بوده است که زنان در آنها مشارکت داشته‌اند؛ بر این اساس، ۲۰ نمونه از زنان شهر سنندجی که تجربه‌ی فعالیت در نهادهای مدنی را داشته‌اند به‌عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. به لحاظ سن، جمعیت نمونه بین ۱۹ تا ۴۸ قرار دارد. به لحاظ وضعیت تاهل و تعداد فرزندان شامل افراد مجرد، متأهل، مطلقه و دارای فرزند بوده است. ۴۵ درصد مجرد، ۴۵ درصد متأهل و ۱۰ درصد مطلقه بوده‌اند. از نظر سطح سواد، سطوح مختلف تحصیلی در مصاحبه‌شوندگان دیده می‌شود. از نظر سطح سواد، ۴۵ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس، ۱۵ درصد فوق لیسانس، ۲۰ درصد دیپلم و ۵

درصد زیر دیپلم بودند. از نظر وضع فعالیت، ۴۵ درصد بیکار، ۲۶ درصد شاغل، ۱۴ درصد دانشجوی، و ۱۵ درصد خانه‌دار بودند.

جدول ۱: مشخصات کلی زنان مصاحبه‌شده

کد	نام انجمن	سن	وضعیت	نوع فعالیت	تحصیلات
۱	ژینکوی هاودلی	۴۵	متاهل	توانمندسازی زنان خودسرپرست، بی‌سرپرست،	دیپلم
۲	ژینکوی هاودلی	۳۶	مطلقه	بد سرپرست	لیسانس
۳	اشراق رسول اکرم	۴۶	متاهل	آموزش قرآن و فعالیت‌های فرهنگی و خیریه‌ای	زیر دیپلم
۴	تلاشگران سلامت	۲۹	مجرد	حمایت و توانمندسازی افراد حاشیه نشین	فوق لیسانس
۵	همراز شمیم باران	۳۳	مطلقه	حمایت از کودکان کار	لیسانس
۶	مرادالانصار	۳۴	مجرد	حمایت از زنان و خانواده های بی سرپرست	لیسانس
۷	لبخندبسازیم	۲۰	مجرد	حمایت از افراد و کودکان نیازمند	دیپلم
۸	لبخندبسازیم	۲۰	مجرد		دیپلم
۹	آبشارعاطفه‌ها	۲۲	متاهل	تهیه جهیزیه، کمک به خانواده‌های نیازمند، تأمین هزینه درمان بیماران خاص	لیسانس
۱۰	آبشارعاطفه‌ها	۲۱	مجرد		لیسانس
۱۱	هاوری سنه	۳۵	متاهل	توانمندسازی افراد نیازمند	لیسانس
۱۲	انجمن دیار	۳۴	متاهل	دفاع از قربانیان خشونت	فوق دیپلم
۱۳	جمعیت سبز کردستان	۴۳	متاهل	فعالیت زیست محیطی	لیسانس
۱۴	آبشارعاطفه‌ها	۲۷	مجرد	تهیه جهیزیه، کمک به خانواده‌های نیازمند، تأمین هزینه درمان بیماران خاص	فوق لیسانس
۱۵	آبشارعاطفه‌ها	۱۹	مجرد		دیپلم
۱۶	خانه مهر	۳۳	متاهل	کمک به دانش آموزان نیازمند	زیر دیپلم
۱۷	جمعیت سبز کردستان	۴۴	متاهل	فعالیت زیست محیطی	
۱۸	رژیار کردستان	۴۸	متاهل	حمایت از دانش آموزان بی بضاعت مستعد	زیر دیپلم
۱۹	هاوری سنه	۲۶	مجرد	توانمندسازی افراد نیازمند	لیسانس
۲۰	رژیار کردستان	۲۵	مجرد	حمایت از دانش آموزان بی بضاعت مستعد	فوق لیسانس

## ۴- یافته‌های پژوهش

## ۴-۱- زمینه‌ها و دلایل مشارکت زنان در انجمن‌های مدنی

نظریه‌ی زمینه‌ای تعین‌بخشی ساختارها را در تجربه‌ی کنش‌گران از آن ردگیری می‌کند. به بیان دیگر، می‌خواهد تأثیر ساختارها را از نگاه کنش‌گران و بدان طریق که آن‌ها تجربه نموده‌اند-یعنی در ارتباط با کنش‌ها-دریابد. بدین منظور برای پاسخ‌گویی به این پرسش تحقیق که «زمینه‌ها، شرایط یا دلایل فعالیت مدنی از منظر زنان فعال در انجمن‌های مدنی چه هستند؟»، از مطلعین پرس‌وجو شد و داده‌های مرتبط از عبارات بیان شده توسط آنان-طی فرایند کدگذاری سه‌گانه- بیرون کشیده شد. از متون، تا نهایت ممکن کدهای باز (بیش از ۶۵ کد) استخراج شد. سپس کدها دسته‌بندی و تلخیص شد، در نهایت هر دو یا چند مفهوم تحت نام مفهومی کلی‌تر قرار گرفتند و ۵ مقوله در قالب شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر به‌دست آمد (جدول ۲).

## ۴-۱-۱- اخلاق مدنی؛ بسط تعلقات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی زنان

از نظر مصاحبه‌شوندگان، یکی از زمینه‌ها و دلایل حضور و مشارکت در نهادهای مدنی، اخلاق مدنی است. «به‌زعم دورکیم، آن‌چه بنیاد جوامع جدید را به گونه‌ای جدی تهدید می‌کند، خلاء اخلاقی و اجتماعی است. گروه‌های حرفه‌ای و انواع گروه‌های ثانوی، محیط و فضایی را ایجاد می‌کنند که این اصول اخلاقی در درون آن‌ها زاده می‌شود و تکامل می‌یابد؛ قواعدی که در مجموع از تضمین برخوردارند و تعیین می‌کنند که این روابط چه باید باشد، آن چیزی را تشکیل می‌دهد که اخلاق مدنی نام دارد (رضایی، ۱۳۷۵: ۳). برای زنان مورد مصاحبه، تعلق و تعهد فرهنگی و سرزمینی، مسئولیت اجتماعی، رضایت عمومی، و تعهد اخلاقی، اعمال شهروندی و توان تصمیم‌سازی و تأثیر در سرنوشت خود و افراد جامعه زمینه‌ساز مشارکت مدنی آنان بوده است. برخلاف رویکرد متعارف که با تعریف زنانگی در چارچوب نقش‌های عاطفی و ابرازی، افق ذهنی و بینشی و گستره فعالیت زنان را محدود و منحصر در میدان خانواده و محیط اندرونی خانه می‌نماید، فعالیت مدنی زنان در میدان مورد مطالعه نشان از بسط تعلقات اجتماعی و مسئولیت‌پذیری فراتر از میدان خانواده دارد. از منظر زنان مورد مصاحبه، اخلاق مدنی عنصری اساسی و پیش‌نیاز در تصمیم به مشارکت در نهادهای مدنی بوده است. یکی از اعضای فعال در انجمن ژینکوی هاودلی، در خصوص دلیل حضور و فعالیت در انجمن «ژینکوی هاودلی» چنین می‌گوید:

- دوست دارم شهرم و استانم بهترین باشد و از فقر و ناتوانی بیرون بیاید. به همین خاطر در هر انجمنی که بتوانم در آن کاری انجام بدهم، حتماً فعالیت میکنم (خدیجه، ۴۵ساله).
- من قصد داشتم خانم‌هایی را که احساس می‌کنم زندگی آن‌ها تلف شده را وارد یه فعالیت و

کار هدفدار کنم. همواره دوست داشتم به خانم‌های نیازمند، عزت بدهیم تا بتوانند اعتماد به نفس خود را به دست آورده و روی پای خودشان بایستند (زینب، ۲۰ساله).

جدول ۲: کدگذاری باز و محوری

نوع مقوله	مقولات محوری	مقولات	مفاهیم
زمینه‌ای	اخلاق مدنی؛ بسط تعلقات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی زنان	تعلق و تعهد فرهنگی و سرزمینی، مسئولیت اجتماعی، رضایت عمومی اجتماعی، تعهد اخلاقی، نوع دوستی	علاقه شخصی، تعهد شخصی، دغدغه فردی، پافشاری فردی، تعهد اخلاقی، انگیزش کنش، علایق کاری، امیدبخشی، کمک به نیازمندان، قدرت درک، حس همدلی
علّی	منابع در دسترس	شبکه دوستی، حمایت خانوادگی، پیش‌الگوهای فرهنگی، حمایت اجتماعی، همراهی خانواده	مربی قرآن، دوستان، همراهی همسر، حمایت خانواده، حمایت فرزندان، معلم سابق، تجربه باواسطه
علّی	تجربه زیسته؛ سابقه مشارکت	تجربه زیسته، هم‌ذات‌پنداری	جمع‌گرایی، تجربه مشارکت، تمایل به مشارکت، نقش‌پذیری، تجربه زیسته، مشارکت فعالانه، سابقه کارخیر، اجتماعی بودن، حیاتی دانستن فعالیت اجتماعی، سابقه فعالیت آموزشی، سابقه فعالیت مذهبی
زمینه‌ای	بازتعریف/بازسازی خود	ارتقای فهم اجتماعی، فایده‌گرایی، تغییرات نگرش جنسیتی، جهان‌نگری مدرن، فراجنسیتی شدن مشارکت اجتماعی	اثبات خود، مقابله با کلیشه‌های جنسیتی، برخورد فعالانه با مسایل شخصی، واقع‌گرایی، فایده‌گرایی، عقلانیت ابزاری
مداخله‌گر	مکان‌زدایی و مالکیت‌زدایی از زنانگی	ساخت فرصت‌های اجتماعی و محیطی، تغییر انگاره‌های فرهنگی، فراجنسیتی شدن مشارکت اجتماعی	فهم اجتماعی، تغییر شرایط اجتماعی جهان و ایران، تغییر انگاره‌های فرهنگی، شرایط اجتماعی زنان در جامعه، خوباوری زنان، موفقیت زنان در عرصه‌های بین‌المللی

- دوست دارم فقر از بین برود. اینکه یه سری نیازمندا را بی‌نیاز کنیم و فاصله طبقاتی را کمتر کنیم برایم جذاب و دوست داشتنی است. کمک کردن به هموعان و کسانی که به کمک نیاز دارند را دوست دارم (مژگان، ۲۶ساله).

- من کلاً دغدغه‌های خودم را داشتم که بیشتر به حوزه‌های زیست محیطی و فرهنگ‌سازی در

جامعه بر می‌گشت. دوست داشتم گوشه‌ای از جامعه را دست بگیرم که اگر اصلاح شود تا نسل‌ها بتوانیم از مزایای آن استفاده کنیم (زهره، ۲۰ساله).

- واقعیت آن است که هیچ سازمانی (دولتی) در آن حدی که ادعا می‌کنند از نیازمندان حمایت نمی‌کند. تصمیم گرفتیم با عضویت در انجمن به نحوی کم و کاستی‌های عملکرد سازمان‌دهی دولتی را جبران کرده و باری از دوش خانواده‌ها و زنان نیازمند بردارم (مژده، ۲۶ساله).

#### ۴-۱-۲- منابع در دسترس

از حدود سه دهه قبل تاکنون بحث منابع و میزان منابع قابل کنترل به وسیله افراد و سازمان‌ها در نظریه‌های مشارکت جمعی، خاصه در قالب نظریات مربوط به جنبش‌های اجتماعی جایگاه قابل توجهی یافته است. بر این اساس می‌توان تصور کرد که میزان دسترسی زنان به برخی منابع در میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان مؤثر باشد. منابع در دسترس را می‌توان زمینه مهمی در مشارکت اعضای یک جامعه در نظر گرفت (پناهی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). منابعی چون تحصیلات، شبکه دوستی، ارتباطات، حمایت اطرافیان، خصوصیات فردی و زمینه‌های فرهنگی، شرایط مساعدی برای مشارکت اجتماعی زنان رقم می‌زنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سوال که چگونه با انجمن‌های مدنی آشنا شده است، چنین اظهار داشت:

- دوستانم چنین انجمنی رو به من معرفی کردند. پس از آن در رابطه با انجمن‌ها مطالعه کردم و به علاقه شخصی‌ام افزوده شد و در نهایت شروع به فعالیت کردم (زینب، ۲۰ساله).

- نکته مهم برای من آن است که در خانواده‌ام پدرم و همسرم همیشه مرا حمایت می‌کردند و هیچگاه مانعی برای فعالیت‌هایم نبودند (آرزو، ۳۴ساله).

- مادرم با خانم‌هایی که چنین فعالیتی داشتند در ارتباط بود و من نیز با این فعالیت‌آشنایی داشتم و بخاطر علاقه شخصی به این سمت کشیده شدم (مژگان، ۲۶ساله).

#### ۴-۱-۳- تجربه‌ی زیسته؛ سابقه‌ی فعالیت

در میدان مورد مطالعه به اقتضای نقش‌های متعارف، از دیرباز حضور و مشارکت زنان عمدتاً معطوف به مجالس مذهبی، امور خیریه در چارچوب شبکه‌های خویشاوندی و مذهبی بوده است. فرصت‌ها و کارکردهایی که به تبع برگزاری مجالس مذکور برای زنان ایجاد می‌شد تجربه‌ای متفاوت برای زنان به حساب می‌آمد و عموماً نوعی پاتوق زنانه و مجرای برای برقراری و تداوم ارتباطات بوده و بدلیل فضای متفاوت آن، اغلب زنان به حضور و مداومت در این مجالس تمایل داشته‌اند. با افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازار کار و گسترده‌تر شدن شبکه‌های اجتماعی واقعی و مجازی، تمایل به مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی تقویت و مشارکت ماهیت



موضوعی و ویژه پیدا کرده است. مصاحبه‌های میدانی گویای آن است که سابقه مشارکت در مجالس مذهبی و امور خیریه‌ای، پشتوانه‌ی روی آوردن زنان به فعالیت‌های اجتماعی و عضویت در نهادهای مدنی بوده است و اکثر زنان فعال در نهادهای مدنی قبلاً دارای سابقه و تجربه کارگروهی با محوریت فعالیت‌های دینی و مذهبی نیز بوده‌اند.

- من فکر می‌کنم زن‌ها از قبل در این‌گونه فعالیت‌ها مشارکت داشتند. چون زن‌ها حس محبت و همدردی بیشتری دارند. از بچگی به ما گفته‌اند کار خیر باید کرد و این امر در روحيات و خلییات ما شکل گرفته است (پروین، ۲۲ ساله).

- .... در خانواده من اگرچه در قالب ان‌جی‌او نبوده ولی به خاطر دارم که همواره فعالیت‌های خیرخواهانه داشته‌ایم و در حد بضاعت به نیازمندان کمک کرده‌ایم (خدیجه، ۴۵ ساله).

#### ۴-۱-۴- بازتعریف خود

خود اجتماعی (هویت اجتماعی) زنان نوعی رده‌بندی اجتماعی مبتنی بر جنسیت است که به میانجی آن نقش‌ها و هویت‌های نهادی زنان پی‌ریزی می‌شود. در مورد زنان شیوه‌های رده‌بندی، شناسایی و هویت‌یابی اغلب بر معیارهای انتسابی و تصورات قالبی مبتنی بوده است. رده‌بندی براساس قالب‌های کلیشه‌ای، به‌ویژه کلیشه‌های جنسیتی، بسیار رایج است. با این وصف، زنان در دوران معاصر در برابر رده‌بندی‌های اجتماعی مقاومت نموده و به بازتعریف خود می‌پردازند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸۹). بنا به اظهارات مصاحبه‌شوندگان، یکی از دلایل و انگیزه‌های مشارکت در انجمن‌ها، بازتعریف هویت اجتماعی و ارائه خود بوده است. مفاهیم توانمندسازی، فهم اجتماعی، تغییرات نگرشی در خصوص زنانگی، و تلقی فراجنسیتی از مشارکت اجتماعی ناظر بر بازتعریف خود و مقابله با هویت‌های اجتماعی متعارف در باب زنانگی و هویت نقش‌ی زنان و فراگیر شدن مشارکت اجتماعی است:

- انگیزه من این است که ثابت کنم که زن‌ها از مردها ضعیف‌تر نیستند. زن هم می‌تواند در کار گروهی شرکت کند و فعالیت کند (لیلا، ۳۳ ساله).

- وقتی آقایان یا جامعه دیدگاه و قضاوت بد و غیرمحترمانه‌ای نسبت به خانمی که صرفاً در خانه فعالیت می‌کند یا زیاد در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت نمی‌کند، دارد؛ در مجموع دید خانم‌ها عوض شده و دیگر آن علاقه و انگیزه‌ایی که برای حضور و انجام فعالیت‌های خانه دارند را از دست می‌دهند (شهلا، ۴۶ ساله).

- نیازها و خواسته‌های زنان به مادیات و مسایل عادی زندگی محدود نمی‌شود. لازم است زنان در فعالیت‌های اجتماعی و خصوصاً فعالیت‌های حمایتی و خیرخواهانه مشارکت کنند و حضور پررنگ‌تری در اجتماع پیدا کنند (شهره، ۲۹ ساله).

#### ۴-۱-۵- مکان‌زدایی و مالکیت‌زدایی از زنانگی

دنیای اجتماعی و واقعیت اجتماعی برای زنان نسل‌های پیشین ماهیتی مکان‌مند داشت و با مفهوم اندرونی و منزل‌تداعی می‌شد و به تبع آن تحصیل، کار و مشارکت در عرصه‌های عمومی ماهیتی غیرزنانه داشت. مدرنیته بر فرایندی بنا شده‌است که درک محدود و ثابت از فضا و زمان را تغییر داده و به سمت نوعی زمان و مکان جهانی سوق می‌دهد. گیدنز این را کلید فرایند ازجاکنندگی<sup>۱</sup> می‌داند. افراد در جهان مدرن، تحت‌تأثیر فرایند ازجاکنندگی، از زمان و مکان محدود و محلی خود کنده می‌شوند، بیرون می‌آیند و جهانی‌تر می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۹). برای زنان مورد‌مصاحبه، به‌تأسی از مجاری نوین ارتباطی و اطلاعاتی، تجربه‌ی ورود به مراکز آموزشی و دانشگاهی، اشتغال و حضور در عرصه‌های عمومی، مکان معنای گسترده‌تری از خانه پیدا کرده‌است. در میدان مطالعه‌شده، درک حضور و فعالیت در سمن‌ها و نهادهای مدنی تحت عناوین مسئولیت اجتماعی، خودباوری، فعالیت‌های خیرخواهانه و حمایتی، تغییر کلیشه‌های جنسیتی... به بسط و تعمیم عرصه‌های حضور انجامیده‌است. شکل‌گیری مفهوم ساخت فرصت-های اجتماعی و محیطی، با هدف پوشش مفاهیمی که به‌نوعی به مهیا بودن زمینه‌ها و تغییرات مکانی و فضایی دلالت دارد، مطرح شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- اصلی‌ترین انگیزه‌ام دیدن شرایط اجتماعی زنان در جامعه بود. وقتی یک زن در خانه بماند و آشپزی کند قاعدتاً در همان محدوده خودش حرف برای گفتن دارد ولی وقتی از محدوده خانه بیرون رود و در جامعه حضور پررنگی پیدا کند آن وقت دو جمله و تجربه بیشتر و اضافه‌تر دارد (آرزو، ۳۴ساله).

- زن‌ها تاکنون اسیر خانه بودند اکنون با تغییر شرایط اجتماعی جهان و ایران، زن‌ها روشن شده‌اند و می‌خواهند خودشان برای زندگیشان تصمیم بگیرند. قبلاً زن به این نتیجه رسیده بود که ناموس مرد می‌باشد و مرد باید از او مراقبت کند اما در جنگ کردهای عراق با داعش مثل یک مرد با دشمن جنگیدند، زن‌ها خودشان را باور کردند پس ما هم می‌توانیم (فرزانه، ۴۳ساله).  
- بنا به باورهای سنتی زن‌ها در گذشته خیلی سرکوب و محدود شده بودند، اما به‌واسطه شرایط اجتماعی نسل الان بهتر شده و تا حدودی به این آگاهی و باور رسیده‌است که نباید تنها به فعالیت در خانه محدود شود. آن‌ها به این باور رسیدند که به مشارکت بیرون از خانه نیز مشغول شوند (فریبا، ۳۴ساله).

#### ۴-۲- تجربه و درک زنان از مشارکت در انجمن‌های مدنی

بخش پیشین معطوف به ساختار و شرایط اجتماعی‌ای بود که نقش سائق یا تعیین‌بخش کنش

زنان برای فعالیت مدنی را ایفا می‌کردند. بخش حاضر به دنبال ارائه‌ی توصیفی ژرف از چگونگی تفسیر و تعامل زنان فعال مدنی با پدیده‌ی مشارکت انجمنی است. به‌زبان دیگر، در بخش پیش شرایط و بسترهای فعالیت انجمنی بررسی گردید، در این بخش می‌خواهیم دریابیم که زنان بر اساس چگونه تفسیری از فعالیت انجمنی به این کنش دست زده‌اند، و چه راهبردهایی را پیش گرفته‌اند. بدین منظور ابتدا در بررسی پاسخ‌های مربوط به پرسش «زنان فعالیت انجمنی را چگونه تجربه و درک کرده‌اند؟» کدگذاری باز انجام گرفت و ۳۷ کد استخراج گردید و در نهایت در قالب ۴ مقوله محوری دسته‌بندی گردید.

جدول ۳: کدگذاری باز و محوری

مفاهیم	مقولات
تمایل به حضور، کمک به اقشارضعیف، شکوفاسازی استعداد دانش آموزان بی بضاعت، کمک به نیازمندان، آسیب‌زدایی	سیاست حضور؛ تقدیس کنش‌ورزی زنانه
فرهنگ‌سازی، بازگشت عزت نفس زنان، ترویج فرهنگ مطالعه، تغییر سبک زندگی	فرهنگ‌سازی؛ آشناسازی از امر آشنا
ارتباط روحی، ندای وجدان، تجربه آسیب‌پذیری، همذات‌پنداری، غم خواری، کمک به کودکان، احساس آرامش، گرایش عاطفی، ثواب اخروی، تسکین عواطف	کارآمدی، ندای درون، مجرای برای برون‌رفت از ملال زندگی
تربیت فرزندان، فشارنقش، حسرت، اقناع اطرافیان، گذشتن از خود، محدودیت‌ها، ناهماهنگی نقش‌ها	اقناع اطرافیان و توازن در هویت نقشی

#### ۴-۲-۱- سیاست حضور؛ تقدیس کنش‌ورزی زنانه

سیاست حضور، ناظر بر تمهیدات زنان برای حضور و تصاحب عرصه‌های عمومی از طریق هم‌هویت شدن و عضویت در گروه‌ها یا رده‌هایی که بدنبال‌سازی و بازسازی موقعیت حاشیه‌نشینی و فرودستی زنان می‌باشد (دان، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶). سیاست حضور به امکان سیاسی شدن سوژه‌ها تحت تأثیر هویت اشاره دارد. بدین ترتیب، سوژه‌ها از طریق هم‌نوا شدن یا عضویت در گروه‌ها و جماعت‌ها، برای مقابله با جریان حاکم و گروه مسلط و هویت برساخته آن، از خود مقاومت نشان می‌دهند و به ستیز یا رقابت می‌پردازند. در این صورت، افراد می‌کوشند با ساخت هویت خاص یا برجسته ساختن برخی سازه‌ها و لایه‌های هویت، با نشان دادن تمایزات خود به نوعی غیریت‌سازی مبادرت ورزند (آل سیدغفور و زهیری، ۱۳۹۵، ۵).

با توجه به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، درک و تجربه زنان از مشارکت در انجمن‌ها را

می‌توان به عنوان سیاست هویتی تلقی کرد:

- بنظر من زن‌ها قبلاً خیلی نادیده گرفته می‌شدند و چون آن‌گونه که شایسته بود از زن‌ها استفاده نمی‌شد خود آن‌ها تصمیم گرفتند وارد عمل شوند. زنان وقتی می‌بینند جامعه به آن‌ها به‌عنوان یک موجود مفید و کارا نگاه نمی‌کند و با جوی که برجامعه حاکم است امیدی به بهبود این دیگاه و نگرش ندارند، خودشان تصمیم گرفتند تا در چارچوب هنجارها و ارزش‌ها کاری کنند تا بیشتر دیده شوند (زینب، ۲۰ساله).

- انگیزه من این است که ثابت کنم که زن‌ها از مردها ضعیف‌تر نیستند. زن هم می‌تواند در کار گروهی شرکت نموده و فعالیت کند. دعا می‌کنم و دوست دارم هیچ کس احتیاج به کمک نداشته باشد و تمام دنیا بخصوص مردم کشور عزیزمان در آسایش و آرامش زندگی کنند (لیلا، ۳۳ساله).

- مشارکت احساس خاصی به من دست می‌دهد. من می‌خواهم هویت خودم را به عنوان یک زن در اجتماع بازنمایی کنم (آرزو، ۳۹ساله).

#### ۴-۲-۲- بسترزدایی فرهنگی از زنانگی؛ آشنایزدایی از امر آشنا

از منظر زنان فعال در نهادهای مدنی یکی از کارکردهای قابل توجه نهادهای مدنی، آگاهی بخشی و ارتقای بینش زنان در پیوند دادن محصمه‌ها و گرفتارهای شخصی به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است. از منظر زنان مورد مصاحبه، بخش اعظم مسائل اجتماعی و مسائلی که گریبانگیر زنان در زندگی روزمره است، بدلیل ماهیت مردسالارانه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، خاستگاه فرهنگی دارد. آن‌ها ضمن اذعان به زمینه‌ها و بنیان‌های فرهنگی مسائل اجتماعی بر این باورند که به میانجی نهادهای مدنی، در آن دسته از نگرش‌ها و ذهنیت‌ها و نظام معنایی متعارف در جامعه که به نوعی مروج و مسبب بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی است، تردید نموده و از اموری که عادی و بدیهی می‌پنداشته‌اند آشنایزدایی نموده‌اند:

- به نظر من مهم این است که زنان به این قناعت برسند که گره مشکلاتشان به دست خودشان باز می‌شود و بس. به قول ضرب المثل معروف کس نخارد پشت من جز انگشت من (آرزو، ۳۴ساله).

- از وقتی که در این سمن شروع به فعالیت کرده‌ام شیوه نگاه من به مسائل عوض شده است. حالا می‌خواهم دیدگاه و فرهنگ زنان دور و برم را تغییر دهم (گلاره، ۴۸ساله).

- حوزه فعالیت ما در انجمن جمعیت سبز کردستان بیشتر در زمینه‌های زیست محیطی و توسعه پایدار است. از جمله فرهنگ سازی در رابطه با مصرف بهینه آب، برخورد درست با طبیعت، آموزش جداسازی و تفکیک زباله‌ها از همان درب خانه‌ها، ترویج کارهای بازیافتی، درخت کاری، مبارزه با سد سازی، مبارزه با تخریب طبیعت و امثالهم. چیزی که بهش رسیده‌ام این است که اتفاقاً ریشه خیلی از مسائل زیست محیطی مردان هستند و بدون زنان و مشارکت زنان نمی‌توان برای محیط

زیست کاری کرد (فرزانه، ۴۳ ساله).

#### ۴-۲-۳- کارآمدی، ندای درون؛ مجرای برای برون‌رفت از ملال زندگی

فعالیت مدنی در نزد اعضای فعال و با سابقه در انجمن‌های مدنی، با تجربه‌ی رضایت درونی و تسکین عاطفی قرین بوده است؛ با وجود ماهیت مدنی و عقلانی فعالیت در سازمان‌های مردم‌نهاد، مشارکت اجتماعی زنان، حاوی وجوه عاطفی و تسکینی و ارضای درون است. به بیان دیگر، فعالیت مدنی زنان مجرای برای برون‌رفت از یکنواختی و ملال زندگی و پیگیری نیازهای روحی و روانی و احساس کارآمدی است.

- انسان وقتی در اجتماع و فعالیت‌های آن حضور می‌یابد می‌تواند یکسری از نیازهای روحی و درونی خود را ارضا کند. این کار به انسان احساس موفقیت و رضایت بخشی توأم با خوشحالی می‌دهد (گلاره، ۴۸ ساله).

- یکسری نیازهای عاطفی در درون ما انسان‌ها وجود دارد که برای تأمین و پاسخگویی به آن‌ها باید یکسری خدمات انجام دهد. حضور من در انجمن در وهله اول قبول و به رسمیت شناختن این نیاز عاطفی در درونم بود که سعی می‌کنم تا با انجام کارهای خیرخواهانه و حل مشکل دیگران به نوعی به این نیازهای درونی پاسخ داده و به احساس آرامش و رضایت‌مندی دست یابم (شاهلا، ۴۶ ساله).

- ماندگاری من در انجمن حس خوبی است که قادر به توصیف آن نیستم. با حضور و انجام کارهای خیرخواهانه احساس مفید بودن می‌کنم (ثریا، ۱۹ ساله).

- محیط اینجا و کمک کردن به مردم حس آرامش به من می‌دهد. کارم را دوست دارم آن ارتباط و علاقه‌ای که بین من و اعضا و مخاطبان این‌جا هست را دوست دارم، چرا که به من آرامش می‌دهد (فریبا، ۳۴ ساله).

#### ۴-۲-۴- اقناع اطرافیان و توازن در هویت نقشی

زنان فعال در نهادهای مدنی در کنار و ظایف و نقش‌های متعارف محوله که عمدتاً معطوف به میدان خانواده می‌باشد، فشار نقشی را تجربه نموده‌اند. نکته قابل تأمل در مصاحبه‌ها این است که فشار مذکور بیشتر معطوف به کاستن از فراغت، رشد شخصی و برنامه‌های فردی بوده است و تلاش زنان معطوف به کاستن هزینه‌های خانواده و عدم اختلال در وظایف محوله خانودگی بوده است:

- واقعیت امر این است که عضویت و فعالیت در این انجمن باعث شد تا در اوایل خانواده و فرزندانم خیلی اذیت شوند. اکنون که بچه‌هایم نیز به این سمت و سو کشیده شده‌اند این کارها را دوست دارند و مرا تشویق می‌کنند. به نحوی که امروز دیگر نه تنها از بابت خانواده دچار مشکل

نیستم بلکه خانواده‌ام خود به عاملی حامی و دلگرم کننده تبدیل شده‌اند (خدیجه، ۴۵ساله).

- این تجربه در کل برای من پیامد خوبی داشت اما در عین حال کار و مشغله زیاد در انجمن بعضاً مشکلاتی در زندگی شخصی‌ام بوجود آورده است. مثلاً گاهی وقت کم می‌آورم. مشغله کاری زیاد باعث شده ازدوستان و حتی از درس خواندنم دور بیفتم و همین مسئله تنش‌ها و استرس‌هایی را به وجود می‌آورد (زینب، ۲۰ساله).

- فعالیت در بیرون از خانه هم تأثیر مثبت داشت هم منفی. تأثیر منفی اینکه وقتی حیطه فعالیت گسترده شود بالتبع باید زمان بیشتری در اختیار انجمن قرار داد. این تلاش شبانه‌روزی یک‌سری ضربه‌ها را به خانواده می‌زند و باعث می‌شود تا شخص کم‌تر در خانه باشد. از لحاظ روحی روانی روی بچه‌ها و زندگی زناشویی تأثیر منفی داشت. این تأثیر به حدی شد که بعدها مجبور شدم فعالیت در انجمن را کمتر کنم. درسته شور و شوق خاصی دارم ولی واقعیت این است که زیاده از حدش هم خوب نیست نه افراط و نه تفریط (شهلا، ۴۶ساله).

#### ۴-۳- پیامدهای مشارکت زنان در انجمن‌های مدنی

در پرسش‌های پیشین به دنبال کشف و توصیف شرایط و تعاملات مربوط به مشارکت زنان در نهادهای مدنی بودیم، در این بخش نیز به تحلیل عباراتی که مرتبط با پرسش «زنان آثار و پیامدهای مشارکت در نهادهای مدنی را در زندگی اجتماعی و فردی خود چگونه روایت می‌کنند؟» جمع‌آوری شده‌اند، پرداخته شده‌است. در طی فرایند کدگذاری باز، بیش از ۳۱ کد باز استخراج گردید، قرابت و شباهت مفهومی کدها امکان تلخیص آنها را فراهم می‌کرد. بنابراین هر چندین کد (با مقایسه‌ی ابعاد و مشخصات آنها) تحت مفهومی انتزاعی‌تر دسته بندی می‌شد. حاصل، ۵ مقوله است که در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴: کدگذاری باز و محوری

مقوله محوری	مقولات	مفاهیم
تاب‌آوری	ترمیم مناسبات خانوادگی، توانمندسازی	ارتقای زندگی شخصی و اجتماعی، بهبود ارتباطات خانوادگی، پویایی
اعاده‌ی معنا	معنابخشی به زندگی، دوری از یکنواختی زندگی روزمره	توسعه شخصیت، فرار از افسردگی، فرار از بی‌په‌ودگی، معناداری زندگی، خستگی ناپذیری
کسب مهارت جمعی و ترمیم سرمایه اجتماعی	بازسازی روابط اجتماعی، گشودگی روابط اجتماعی	اعتلای روحیه جمعی، صبوری، کشف خود، جمع-گرایی
آگاهی بخشی	واقع‌گرایی، دانش‌افزایی	کسب تجربه، انتقال تجربه، عبرت از اشتباهات دیگران، واقع‌بینی
بازاندیشی	گذشته‌نگری انتقادی	کمک به خود، ارتقای افق دید، شکستن کلیشه‌ها

## ۴-۳-۱- تاب‌آوری

تاب‌آوری، ناظر بر مهارت‌ها، خصوصیات و توانمندی‌هایی است که فرد را قادر می‌سازد با سختی‌ها، مشکلات و چالش‌ها سازگار شود. تاب‌آوری نه فقط افزایش قدرت تحمل و سازگاری فرد در برخورد با مشکلات است بلکه مهمتر از آن حفظ سلامت روانی و ارتقاء آن است. تاب‌آوری به افراد توانایی می‌بخشد تا با مشکلات و ناملایمات زندگی و شغلی روبرو شوند، بدون اینکه دچار آسیب شوند و حتی این موقعیت‌ها را فرصتی برای ارتقا و رشد شخصیت خود مورد استفاده قرار دهند. از منظر زنان مورد مصاحبه، عضویت در نهادهای مدنی هر چند با فشار در انجام نقش‌های محوله خانوادگی همراه بوده است، اما نهادهای مدنی با ارتقای تاب‌آوری و توانمندسازی زنان به بهبود و ترمیم مناسبات خانوادگی و روابط با خانواده و اطرافیان منجر شده است:

- من اوایل برای یادگیری خیاطی به این موسسه آمدم. وقتی عضو این انجمن شدم آنقدر مشکلات متنوع دیدم که مشکل خودم را فراموش کردم و به این نتیجه رسیدم که مشکل من خیلی کم‌تر از مشکل بقیه بود. (زیبا، ۳۶ساله).

- رفتن من به موسسه خیریه و حرف زدن در مورد خانواده‌های بی‌بضاعت باعث شد تا فرزندم به مرور پخته‌تر شود. امروز او به من خیلی اهمیت می‌دهد و در مورد هزینه و پول خرج کردن بسیار مقید و آگاهانه عمل می‌کند (لیلا، ۳۳ساله).

- بنظر من همین که خانمی بتواند کارهای اولیه خود و خانوادش را انجام دهد کارآفرینی کرده و این حس خوبی است (خدیجه، ۴۵ساله).

- اینجا برایم مثل یک مدرسه بود هم از نظر ساختار روحی خودم هم از درس صبر و تحملی که از مددجویان و هیات مدیره که با من داشتند تا کارها را یاد بگیرم. نحوه برخورد با مردم از یک بچه تا یک پیرمرد را یاد گرفتم. همیشه به خودم می‌گویم اگر این موسسه نبود شاید من هم امروز اینگونه نبودم. من وقتی می‌بینم زنی قبلاً همه چیز داشته‌والان هیچ چیزی ندارد و محتاج شده است، سعی می‌کنم این تجربه را با هدف آموزش و هشدار به خانواده‌ام و دیگران منتقل می‌کنم (فریبا، ۳۴ساله).

## ۴-۳-۲- اعاده‌ی معنا

بنا به اظهارات مصاحبه‌شوندگان، زندگی و تجربه زیسته آنان قبل از حضور در نهادهای مدنی، عمدتاً محدود و محصور در ایفای نقش‌های یکنواخت و کسالت‌آور بوده است و عرصه‌های کنش-ورزی زنان نیز محدود و منحصر در میدان خانواده بوده است. تجربه‌ی زیسته زنان فعال در نهادهای مدنی گویای آن است که فعالیت‌های مدنی و داوطلبانه، معنابخشی به زندگی و گریز از افسردگی و بیهودگی را در پی داشته است و به میانجی فعالیت مدنی از خستگی و ملال زندگی

روزمره‌هایی پیدا کرده‌اند:

- در طول حضور در انجمن روحیه‌ام خیلی عوض شده است. قبلاً زندگی برایم بی معنا بود و افسرده شده بودم اما الان زندگی شادی دارم و از خودم راضی هستم. در اینجا حس مسئولیت می‌کنم. اگر روزی اینجا فعالیت نکنم احساس پوچی و خاموشی می‌کنم. فکر می‌کنم آدم مفیدی نیستم و به زور مرا محدود کرده‌اند (فرزانه، ۴۳ ساله).
- همین‌که به نقش انسانیت خود معنای واقعی می‌دهیم باعث آرامش می‌شود و برایم بهترین پیامد است (شهره، ۲۹ ساله).
- این فعالیت حس آرامش به من می‌دهد و خوشحالم که در سن ۲۰ سالگی توانستم امسال به عنوان بانوی موفق معرفی شوم. حس می‌کنم کارها را خوب پیش برده‌ام و توانسته‌ام به سهم خودم جایگاه عمومی زنان را در جامعه بالا ببرم (زینب، ۲۰ ساله).

#### ۴-۳-۳- کسب مهارت جمعی و ترمیم سرمایه اجتماعی

برای زنان فعال در نهادهای مدنی، تجربه‌ی فعالیت مدنی به‌مثابه مجرای برای تکوین و تقویت مهارت‌های جمعی و بسط میدان تعاملاتی عمل نموده است. از دیرباز، با تعریف زن در چارچوب نقش‌های محوله خانوادگی، تدبیر منزل به هویت نقشی مسلط زنان مبدل شده است. با افزایش منابع در دسترس زنان و بسط روابط تعمیم‌یافته، زنان مهارت‌های اجتماعی لازم را برای حضور و مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و مدنی کسب نموده و از حضور در جمع و فعالیت‌های اجتماعی هراسان و گریزان نیستند و فعالیت‌های اجتماعی برای آنان اعتبار و منزلت اجتماعی در پی داشته است.

- قبلاً از جمع می‌ترسیدم ولی الان ارتباطاتم خیلی خوب شده و مراودات و تعاملات اجتماعی را خیلی راحت‌تر انجام می‌دهم. در کل به این نتیجه رسیده‌ام اگر قبلاً دیدگاه و فکر الان را داشتم شاید بسیاری از اشتباهات گذشته را انجام نمی‌دادم (زیبا، ۳۶ ساله).
- من در طول این مدت و از طریق کارهای انجمن با افراد زیادی آشنا شده‌ام و احساس می‌کنم در نزد دیگران و حتی افراد سرشناس و بزرگی که با موسسه ما در ارتباط هستند محترم شمرده می‌شوم. واقعیت امر این است وقتی چند خانواده را از فقر نجات می‌دهی پس برای دیگران هم قابل احترام هستی (پروین، ۲۲ ساله).
- کار در انجمن به لحاظ اجتماعی وجهه و بازتاب خوبی داشته است. این فعالیت مورد تشویق دیگران قرار می‌گیرد (زهرا، ۳۳ ساله).
- ... الان ارتباطات اجتماعی‌ام گسترده‌تر شده است و دوستان زیادی پیدا کردم (ثریا، ۱۹ ساله).



#### ۴-۳-۴- آگاهی بخشی؛ واقع‌نگری

فعالیت مدنی نقش قابل توجهی در تراکم اخلاقی دارد و مجرای برای دیالکتیک فکری، کسب تجربه و واقع‌گرایی در زندگی اجتماعی دارد. از منظر زنان مورد مصاحبه، فعالیت در نهادهای مدنی موجب آشناسدن با دنیاهای مختلف، بسط افق ذهنی و ارتقای سرمایه فرهنگی شده است:

- پیامدهای زیادی روی زندگی من داشت. مثلاً متوجه شدم تعداد خانواده‌های نیازمند بسیار بیشتر از تصورات و ذهنیت اولیه من بود. مثلاً قبلاً از خانواده‌های نیازمند بی‌خبر بودم ولی الان می‌دانم که در عمل از طرف هیچ سازمانی آنگونه که ادعا می‌کنند حمایت نمی‌شوند (مژگان، ۲۶ساله).

- تجربه‌هایی که اینجا بدست آوردم توی زندگی شخصیم خیلی بدرد می‌خورد، چیزهایی که اینجا یاد گرفتم فکر می‌کنم در هیچ کارگاه آموزشی به من یاد نمی‌دادند. اینکه در سن کم و بدون هیچ حامی و پشتیبانی بتوانی از خودت دفاع کنی برایم خیلی قابل تقدیر و افتخارآمیز است (زهرا، ۳۳ ساله).

- شرکت در جلسات مشاوره حتی در زندگی شخصی خودم هم مفید واقع شده است. من قبل از حضور در انجمن همواره زندگی خودم را با دیگران مقایسه می‌کردم، اینکه چرا ما پولدار نیستیم یا گلایه‌های درونی دیگر، ولی اکنون که به واسطه فعالیت در انجمن زندگی‌های دیگر را می‌بینم و از آن‌ها اطلاع پیدا کرده‌ام، می‌بینم زندگی من از بسیاری از شهروندان و خانواده‌های ساکن این شهر بهتره (ثریا، ۱۹ساله).

- تجربه فعالیت در انجمن به من آموخت که هیچی عاملی نمی‌تواند مانع رسیدن او به اهدافش شود. در طول حضور در انجمن این نکته که در طول کار با دغدغه آدم‌های متفاوت آشنا می‌شویم برایم جالب است (زهرا، ۲۰ساله).

#### ۴-۳-۵- بازاندیشی

مشارکت در نهادهای مدنی و افزایش منابع در دسترس، نگاه تأملی و بازاندیشانه به هویت زنانه، روابط و مناسبات اجتماعی و موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان را در پی داشته است. به باور گیدنز، بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن دربرگیرنده‌ی این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی می‌شود و در پرتو اطلاعات تازه درباره‌ی خود، آن‌ها، اصلاح شده و بدین سان خصلت‌شان را به‌گونه‌ی اساسی دگرگون می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۶). به بیان دیگر، تداخل زندگی مدرن و سنتی و درآمیختگی نیازهای کنونی و گذشته زنان را پیوسته در معرض بازاندیشی و به موازات آن گذشته‌نگری انتقادی نموده است:

- زنان امروز سرخورده شده‌اند، با این حال چنین به نظر می‌رسد نسل جدید بهتر شده و به این نتیجه رسیده‌اند نباید خود را به محیط خانه محدود کنند (فریبا، ۳۴ساله).

- به نظر من زن و مرد نیاز دارند که همدم هم باشند و تنهایی برای هر دو جنس سخت است. فکر می‌کنم از نظر فرهنگی زن‌ها برای خودشان کم می‌گذارند شاید دلیل این پارادوکس، مردسالاری باشد که سال‌ها بر جامعه و افکار خانواده‌ها حاکم بوده است (گلاره، ۴۸ساله).

- در هر مقطع از زندگی یک تصور از زن بودن داری. تا یک مقطعی هم اصلاً خودت را زن نمی‌دانی و تصور از زن صرفاً تفاوت جسمی اوست. اما زمانی که تبدیل می‌شوی به یک کنشگر اجتماعی آن موقع شروع می‌کنی به آرایه تعریف جدید از زن با تاکید بر ویژگی‌های روحی و فکری او. در مقطع دبیرستان در تصورم، زن را توانمند نمی‌دیدم. اکنون با گذر زمان و بازتعریف دیدگاه‌هایم در مورد زنان به این نتیجه رسیده‌ام که زن، زن است و هیچ فرقی با مرد ندارد (آرزو، ۳۴ساله).

#### ۴-۴- کدگذاری گزینشی

بعد از کدگذاری باز و محوری، کدگذاری گزینشی انجام می‌گیرد که طی آن تمام مقولات به مثابه شاخ و برگ‌های یک درخت، به تنه‌ی اصلی (مقوله هسته) مرتبط می‌شوند. فرایند سه‌گانه‌ی کدگذاری، حرکت از داده‌های خام به سمت مقولات انتزاعی است؛ هرچه به سمت مقوله هسته برویم، سطح انتزاع بالاتر است. معیار صحت کار این است که مقولات از زیرمقولات و زیرمقولات از کدها روئیده باشند و میان آن‌ها ارتباط واضحی برقرار باشد به نحوی که بتوان از مفاهیم به همدیگر پل زد. با توجه به مقوله‌های محوری استخراج شده (درباره‌ی شرایط، تعاملات و پیامدهای تجربه‌ی مشارکت در نهادهای مدنی) و هم‌پوشانی فضای مفهومی این مقوله‌ها با یکدیگر تلاش شد تا مقوله هسته استخراج شده، تا حد ممکن جامع باشد، به نحوی که پرسش از مقوله هسته را بتوان با مقولات محوری پاسخ داد و بالعکس. مقوله هسته ظهوریافته «تجربه‌ی مشارکت مدنی به مثابه توانمندساز و ساختاربخش» می‌باشد.

از چهارده مقوله محوری حاصل از یافته‌ها، مقوله‌ی هسته‌ی «مشارکت مدنی به مثابه توانمندساز و ساختاربخش» استخراج شد، در واقع مقولات انتزاعی که تمام مقولات و مفاهیم را پوشش دهد. مقوله هسته به انتزاعی‌ترین صورت ممکن استخراج شد به نحوی که با ارجاع به آن می‌توان مسیر روئیدن آن از دل مقولات و مفاهیم و نقل قول‌ها مشاهده کرد. بر مبنای مطالعات میدانی و داده‌های برآمده از مصاحبه با زنان فعال در نهادهای مدنی، تجربه‌ی مشارکت مدنی برای زنان آمیخته با بازتعریف/بازسازی خود، آگاهی بخشی، بازاندیشی، کارآمدی، ندای درون، مجرای برای برون‌رفت از ملال زندگی، و اعاده‌ی معنا است. این وجه از مشارکت در نهادهای مدنی ناظر بر خصلت توانمندساز نهادهای مدنی و ناظر بر وجه عاملیت زنان است. در واقع، فعالیت در نهادهای مدنی امکان‌های عدیده‌ای فراروی زنان برای برساخت سوژکتیویته فراهم آورده

است. در میدان مورد مطالعه (شهر سنندج) زنان کُرد امکان آن را یافته‌اند تا به میانجی حضور فعالانه در انجمن‌های مدنی به حوزه عمومی دسترسی پیدا نمایند و این حضور مجرای برای گذشته‌نگری انتقادی و بازاندیشی در جایگاه‌ها و نقش‌های هویتی متعارف را برای زنان مهیا ساخته است. در کنار وجوه تأملی فعالیت مدنی زنان، حضور و مشارکت فعالانه و مداوم زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد، ماهیت ساختاربخش نیز دارد که وجه مکملی توانمندساز و عاملیت‌بخش نهادهای مدنی می‌باشد. به بیان دیگر، زندگی انجمنی برای زنان، سیاست حضور، بسط تعلقات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی زنان، مکان‌زدایی و مالکیت‌زدایی از زنانگی، اقناع اطرافیان و توازن در هویت نقشی، فرهنگ‌سازی، و ترمیم سرمایه اجتماعی را در پی داشته است. وجه ساختاربخش فعالیت مدنی زنان به دربرگیرنده‌ساختن و دموکراتیک کردن حوزه عمومی که در میدان مورد مطالعه به نوعی تحت استیلاي سنت و فرهنگ مردسالارانه و مراجع اقتدار سنتی و سیاسی بوده است، مدد رسانده است.

جدول ۵: کدگذاری گزینشی

مقوله هسته	نوع مقوله	مقولات محوری
مشارکت مدنی به مثابه توانمندساز و ساختاربخش	علی	منابع در دسترس
		تجربه زیسته؛ سابقه مشارکت
	زمینه‌ای	اخلاق مدنی؛ بسط تعلقات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی زنان
		بازتعریف/بازسازی خود
	مداخله‌گر	مکان‌زدایی و مالکیت‌زدایی از زنانگی
	تعاملی	سیاست حضور؛ تقدیس کنش‌ورزی زنانه
		فرهنگ‌سازی؛ آشنایزدایی از امر آشنا
		کارآمدی، ندای درون، مجرای برای برون‌رفت از ملال زندگی
		اقناع اطرافیان و توازن در هویت نقشی
	پیامدی	تاب‌آوری
		اعاده‌ی معنا
		کسب مهارت جمعی و ترمیم سرمایه اجتماعی
		آگاهی بخشی
		بازاندیشی

**۵- بحث و نتیجه‌گیری**

در یک دهه‌ی اخیر نهادهای مدنی با علایق و دغدغه‌های متنوع، در شهر سنج رشدهای قابل توجهی پیدا کرده است و در این میان، حضور و مشارکت زنان در نهادهای مدنی قابل تأمل است و نوعی جنسیت‌زدایی، دربرگیرنده شدن و دموکراتیزه شدن نیز در نهادهای مدنی و در عرصه‌ی عمومی جامع در حال تقویت است. آنچه اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند، پدیدارشدن تغییرات مذکور در بافت جامعه‌ای در حال گذار است که گفتمان مردسالاری به‌عنوان یکی از گفتمان‌های اصلی، گرامر میدان خانواده و سایر عرصه‌های عمومی و رسمی را رقم زده است.

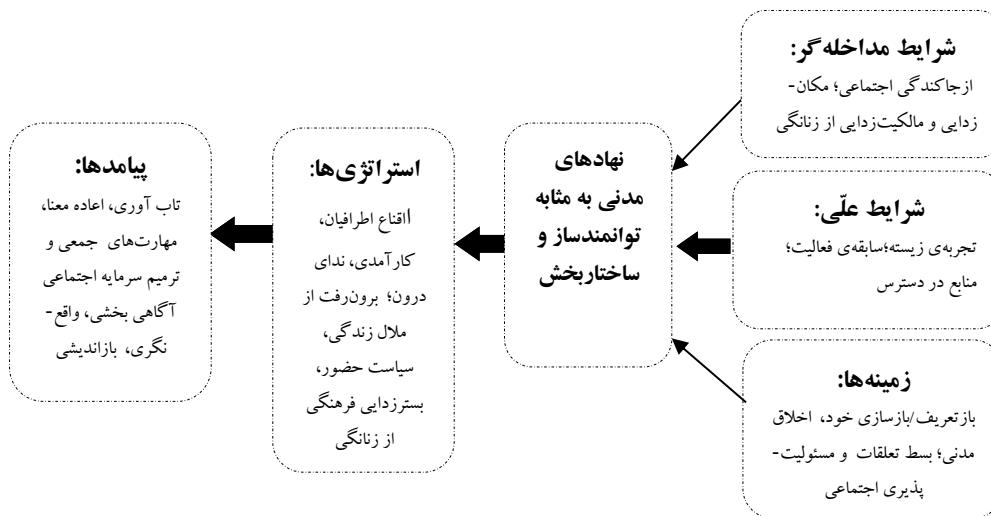
یافته‌های میدانی گویای آن است که حضور و مشارکت زنان در انجمن‌ها و نهادهای مدنی تابع منابع در دسترس زنان و تجربه‌ی زیسته‌ی فعالیت اجتماعی است و زمینه‌ی مذکور به مثابه شرایط علی، کم و کیف مشارکت زنان را رقم می‌زند. با نظر به شواهد میدانی، با وجود بالارفتن وجه نهادی سرمایه فرهنگی زنان (افزایش سطح تحصیلات)، به دلیل بهره‌مندی نازل سرمایه اقتصادی و ضعف حمایت اجتماعی، زنان متعلق به جایگاه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دسترسی یکسانی به نهادهای مدنی ندارند و این مساله مؤید اختلال در ماهیت فراگیر، دربرگیرنده و همگانی حوزه عمومی است. در این میان نمی‌توان از گسترش و تعمیق ازجاکندگی اجتماعی، به مثابه شرایط مداخله‌گر در مکان‌زدایی و بسترزدایی از زنانگی و تقویت ساخت فرصت‌های اجتماعی غفلت ورزید. به تاسی از گیدنز، در دوران معاصر، هر چه نفوذ و کشش سنت کمتر می‌شود و هرچه زندگی روزمره بیش‌تر به میانجی نهادهای مدرن و بر حسب تأثیرات متقابل عوامل محلی و جهانی بازسازی می‌شود، افراد از زمان و مکان محدود و محلی خود کنده می‌شوند، بیرون می‌آیند و جهانی‌تر می‌شوند و افراد بیشتر ناچار می‌شوند که شیوه زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب نمایند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۱). بنابراین، به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروزین و هم‌چنین متکثرشدن زمینه‌های عمل، و تنوع «مراجع»، انتخاب شیوه زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره زنان اهمیت پیدا کرده است. از دیگر زمینه‌های تسهیل‌گر مشارکت مدنی، تکوین اخلاق مدنی، بسط تعلقات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در زنان است. از نظر الکساندر، جامعه‌مدنی به مثابه بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی اغراض و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی نظیر خردورزی، اخلاق مدنی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، صداقت، برون‌گرایی و دوستی است که با خود مناسبات و تعاملات اجتماعی گسترده، باز، عام، آگاهانه و ارادی را به‌دنبال دارد (الکساندر، ۲۰۰۱: ۱۰۱-۱۰۳).

از نظر استراوس و کوربین، شرایط زمینه‌ای، منشأ در شرایط علی و مداخله‌گر دارند. بنابراین، افزایش منابع در دسترس زنان، تجربه‌ی زیسته‌ی فعالیت اجتماعی و خیریه‌ای و ازجاکندگی

اجتماعی، با مهیا نمودن گذشته‌نگری انتقادی و بازتعریف نقش‌های اجتماعی، بسترهای بسط شعاع تعلق و مسئولیت‌پذیری زنان، تسهیل‌گر فعالیت اجتماعی و مدنی زنان شده است. مطالعه جهانگیری و شکری‌زاده (۱۳۸۹) بر روی عملکرد سازمان‌های غیردولتی زنان، مؤید شدت یافتن مشارکت، دامنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی، مسئولیت و تعهدات اجتماعی و انسجام اجتماعی در بین اعضای سازمان‌های غیردولتی بوده است.

بر مبنای نتایج مصاحبه‌ها، مشارکت‌کنندگان برای قوام بخشیدن به فعالیت مدنی به فراخور جایگاه و موقعیت خانوادگی و اجتماعی خود، استراتژی‌ها و راهبردهای متنوعی را اختیار نموده‌اند. راهبرد مشترک و غالب زنان، اقناع اطرافیان و توازن در هویت نقشی بوده است. بنابراین، پیش-شرط مشارکت مدنی، بهره‌گیری از کنش‌ورزی رایزانه و نوعی دموکراسی گفتگویی و اتخاذ کنش ارتباطی (در معنای هابرماسی) برای اقناع اطرافیان بوده است. مطالعه‌ی جانسون اوسیریم<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نیز مؤید نقش سازمان‌های غیردولتی زنان و قابلیت‌های بالای آن‌ها در دموکراتیزه کردن حوزه‌های زندگی در جامعه مدنی دارد. تجربه و درک فعالیت مدنی برای زنان بر تقدیس کنش-ورزی زنانه، کارآمدی، ندای درون، برون‌رفت از ملال زندگی، سیاست حضور و بسترزدایی فرهنگی از زنانگی دلالت دارد.

بر مبنای نتایج مصاحبه‌ها، حضور و مشارکت فعالانه در انجمن‌های مدنی برای مشارکت-کنندگان ترمیم مناسبات و معنابخشی به زندگی، تاب‌آوری، کسب و تقویت مهارت‌های جمعی و ترمیم سرمایه اجتماعی، آگاهی بخشی، واقع‌نگری، و بازاندیشی در پی داشته است. تأمل در یافته‌های میدانی گویای آن است که کلیه مقولاتی که در اثر پیامدهای فعالیت مدنی و راهبردهای حضور در نهادهای مدنی به وجود آمده می‌تواند در ذیل یک مقوله‌ی هسته‌ی «توانمندساز- ساختاربخش» تلخیص نمود. بر مبنای تفسیر زنان مورد مطالعه، نهادهای مدنی به‌مثابه عاملی ساختاربخش و توانمندساز در بهبود و ارتقای زیست جهان، تقویت کنش ارتباطی، گفتگویی شدن محیط خانواده، دربرگیرنده شدن عرصه‌های اجتماعی و متساهل‌تر شدن فضای فکری و معرفتی جامعه عمل نموده است؛ بدین معنا که فعالیت انجمنی برای زنان باعث درکی عمیق‌تری از زندگی شده و جهان را با معنا تر نموده و دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه را در پی داشته است.



نمودار ۱: مدل نظری نهایی؛ نهادهای مدنی به‌مثابه توانمندساز و ساختاربخش

#### منابع

- آل‌سیدغفور، محمدتقی و زهیری، علیرضا (۱۳۹۵). سیاست هویت و جنبش‌های اجتماعی جدید. *علوم سیاسی*، ۷۴، ۱۴۰-۱۱۹.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کیهان.
- استراس، آنسلم و جولیت، کوربین (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعظم‌آزاده، منصوره و مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۵). موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۷(۱)، ۵۵-۳۱.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۰). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- برگر، پیتر؛ برگر، بریجیت و کلنر، هانسفرید (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان (نوسازی و آگاهی)*. ترجمه محمد ساوجی. تهران: نی.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی*. ترجمه محمد تقی دلفروز. تهران:

روزنامه سلام.

- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی زندگی عمومی در کیان تاجبخش، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک. تهران: دانشگاه تهران.
- توکویل، الکسی (۱۳۴۷). تحلیل دموکراسی آمریکا. ترجمه رحمت‌الله مراغه‌ای. تهران: زوار.
- تونکیس، فران؛ پاسی، اندرو؛ فنتون، ناتالی و همس، لزلی (۱۳۸۷). اعتماد و سرمایه اجتماعی. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه.
- جهانگیری، جهانگیر و شکری‌زاده، طاهره (۱۳۸۹). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر عملکرد سازمان‌های غیر دولتی زنان از دید اعضا در شهر شیراز. زن و جامعه، ۱(۳)، ۱۰۵-۱۲۰.
- چابکی، ام البنین (۱۳۸۱). نقش عوامل روان شناختی در مشارکت سیاسی زنان. علوم اجتماعی، ۹ (۱۹)، ۱۰۷-۱۳۵.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نی.
- چلبی، مسعود و امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳). تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۲)، ۳۱-۳.
- دان، رابرت (۱۳۸۵). نقد اجتماعی پست مدرنیته: بحران‌های هویت. ترجمه صالح نجفی. تهران: شیرازه.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹). تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر قلم.
- ذکایی، محمد سعید و روشنفکر، پیام (۱۳۸۴). رابطه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محلات شهری. علوم اجتماعی، ۱۲ (۳۲)، ۳۷-۱.
- رسول‌زاده اقدم، صمد؛ عدلی پور، صمد و کوهی، خدیجه (۱۳۹۵). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی با هویت بازان‌دیشانه. توسعه اجتماعی، ۱۱ (۲)، ۹۵-۱۲۲.

- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). گروه‌های حرفه‌ای، اخلاق مدنی و دموکراسی؛ مروری بر دیدگاه‌های امیل دورکهایم. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۰۶ و ۱۰۵، ۸۷-۷۹.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان (۱۳۹۵). *سیمای بیکاری/استان کردستان بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵*.
- ساروخانی، باقر و رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان. *پژوهش زنان*، ۵ (۲)، ۱۶۰-۱۳۳.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی زنان. *پژوهش زنان*، ۱ (۷)، ۶۳-۵۲.
- شادی‌طلب، ژاله و کمالی، افسانه (۱۳۸۱). مشارکت اجتماعی زنان. *زن در توسعه و سیاست*، ۱ (۴)، ۱۱-۱.
- صادقی، فاطمه (۱۳۹۵). سیاست‌زدایی از جامعه مدنی: تجربه سازمان‌های غیردولتی در دوره اصلاحات. *نامه گفتگو*، ۴۷، ۵۹-۴۵.
- صادقی فسایی، سهیلا و خادمی، عاطفه (۱۳۹۵). فراتحلیل ۴ دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان. *مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان*، ۱۴ (۲)، ۷۰-۳۴.
- صمدیان، فاطمه و یزدان‌پناه، لیلا (۱۳۸۷). تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی. *مطالعات زنان*، ۶ (۲)، ۱۴۹-۱۲۷.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). *زنان و نهادهای مدنی. مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۵ (۲)، ۹۹-۶۳.
- غلامی، خلیل؛ شیربگی، ناصر و حسینی، دلسوز (۱۳۹۴). بازنمایی ماهیت قدرت در میان مدیران آموزشی زن: تدوین چارچوبی نظری. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۳ (۴)، ۵۲۳-۵۰۷.
- فخرایی، سیروس (۱۳۸۸). *تفکر جامعه‌شناختی جفری الکساندر. مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱ (۴)، ۵۴-۲۹.
- فیلد، جان (۱۳۸۶). *سرمایه اجتماعی. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضایی*. تهران: کویبر.
- قادرزاده، امید و یوسف‌وند، حجت‌الله (۱۳۹۱). *سنجش عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان. زن در توسعه و سیاست*، ۱۰ (۴)، ۱۲۶-۱۰۱.
- قانع‌راد، محمد و حسینی، فریده (۱۳۸۴). ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیر دولتی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۶ (۳)، ۱۲۳-۹۷.
- بهروز، کشته‌گر و سارانی، زینب (۱۳۹۵). مدل احتمال مشارکت زنان در ایران: الگوی



- لاجیت ناپارامتری. پژوهشهای اقتصادی ایران، ۲۱(۶۶)، ۱۰۳-۱۲۲.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- گلابی، فاطمه و حاجی‌لو، فتنه (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱(۱)، ۱۷۳-۲۰۰.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.
- محسنی، منوچهر و جاراللهی، عذرا (۱۳۸۲). *مشارکت اجتماعی در ایران*. تهران: آرون.
- محسنی، رضاعلی؛ خوش فر، غلامرضا؛ علی بابایی، قربان و ابراهیمی، میترا (۱۳۹۲). بررسی عامل‌های مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان در سازمان‌های مردم نهاد. *زن و جامعه*، ۴(۲)، ۱۶۷-۱۹۰.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۲). *جنسیت و مشارکت*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۸). *سالنامه‌ی آماری ۱۳۸۵*. تهران.
- معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری (۱۳۹۶). *گزارش وضعیت زنان و خانواده در آیین‌نامه آمار طی سال‌های ۹۵ - ۹۰*. تهران.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی (۱۳۹۸). *شکاف جنسیتی و جایگاه ایران در منطقه و جهان*. تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- موحد، مجید (۱۳۸۲). *مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن*. *مطالعات زنان*، ۱(۳)، ۳-۲۸.
- میلبرث، لستر؛ گوئل، لیل (۱۳۸۶). *مشارکت سیاسی*. ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی. تهران: نشر میزان.
- نصیری ولیک بنی، فخرالسادات و بهشتی راد، رقیه (۱۳۹۳). بررسی نقش سقف شیشه‌ای بر کاهش عدالت سازمانی ادراک شده. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۲(۴)، ۱۷۲-۱۴۹.
- هزارجریبی، جعفر و پیله وری، اعظم. (۱۳۹۱). *شناسایی موانع دستیابی کارکنان زن بانک ملی شهر تهران به موقعیت‌های مدیریتی*. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۰(۲)، ۴۲-۲۵.
- یزدان‌پناه، لیلا (۱۳۸۲). *بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی* (پایان نامه

دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی).

- Alexander, J. (2001). The Binary discourse of civil society. In S. Seidman & J. C. Alexander (Eds). *the New Social Theory Reader*. London: Sage
- Belhabib, S. (2004). Moroccan women NGO: Civil society agents of change. In *3rd ALWF Annual Conference of Women in the Arab World, Partners in the Community and on the World Stage, The League of Arab States Cairo, Egypt* (pp. 6-9).
- Coleman, M. (2003). *Leadership in education*. London: Thousand oaks?
- Cortis, R., & Cassar, V. (2005). Perceptions of and about women as managers: investigating job involvement, self-esteem and attitudes. *Women in Management Review*, 20(3), 149-164.
- Glaser, G. B., & Strauss, L. A. (2006). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, Transaction Publications.
- Helms, E. (2003). Women as agents of ethnic reconciliation? Women ngos and international intervention in postwar Bosnia-Herzegovina. *Womens Studies International Forum*, 26 (1), 15-33.
- Osirim, M. J. (2001). Making good on commitment to grassroots women: ngos and empowerment for women in contemporary Zimbabwe. *Women's Studies International Forum*, 24 (2):167-180.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: the collapse and revival of American community*. New York: Simon and Schuster.
- Shanker, R. (2014). Measurement of women's political participation at the local level: India experience. *Journal of Rural Development*, 1, 1-8.